

خانوارہ مقررہ مقصد حیمی

با سلام؟

من یک دل نوشته، مربوط به فاطمہ از عباس عزیز را، ارسال کرده بودم و
فکر نمی‌کردم که چاپ شود، زیرا اولاً که یک دل نوشته بود، بسیار بدخط و بدون
برای من مردم اینک زحمت تسلیم را بردوش دوستان گذاشته بودم و در آن
به مطلب اصلی یعنی صاحب عزاء، مادر صونای گرامی اشاره نکرده بودم، زیرا
هم دست و قلم اجاره نمی‌داد و هم سرمه و حیا. و فکری نکردم که دوستان خودشان

با مسئولیت را بر عهده می‌گیرند

البته، از باز نشر آن، ناراحت نیستم و به همان‌طور که گفتم، در اصل این دو اشکال

عمده را راست و گریه اینقدر زود فراموش نمی‌شودم.

بنابراین لازم دیدم که با همان بی‌وسایق، تا حدودی آن را کامل کنم و از راه

دور دست‌های ما در صحنای نازنین را بی‌وسم و به اوتسلیت بلوچ.

دست و قلم اجازه نمی‌راند، زیرا، شاید هیچ‌کس سوزدیل شما را در این تفهید،

آتش در روزی که حتی باعث بخار شدن اشکها یان می‌شود و بدلیل مختلف

قتل، اشک هم از سواد بر رخسار و یک مادر اگر قتل تلسی یک اشک را هم نداشته
باشد به کجا و به چه پناه برده و هزاران فرمان دیگر جای خود.

و شرم و حیا نگذاشت، زیرا صرف به چه کار آید؟ و.....

مادر عزیز؛ همه و همه مردم، در این دو سوره را شکر آن نظر دارند، اول اینکه چه جفایی
بر عزیزان شما رفت، با هر مکه که بر پستان آنان زدند و از کنار ما رفتند و بالا از آن

به جفای سنگین بر شما مادران مردم، اینک چه نیکی و مریبان، شما بودید و چه باغبانان

وارستان. خصلتی که اکنون، موافق و مخالف را به تو وضع در برابر شما و راسته.

مگر کم چیزی است، مادر از دروازه غار، با دست خالی در دستانش خلدای زیبایی
سپهر آئینه و خیلها با امکانات بیتر عافیه و ساید دیگران با دهها مؤسسه و روان شناسی و
نیره، عافیه تر.

کلام آفرانیم، مواعظ چینی نازک تنهایی مادران با سید که اگر ترک بردارند،
نابودی، قهر است.

محمد منتظری ۱۱/۱۱/۹۴